
نقش زمان و مکان در فرایند اجتهاد در نزد امامیه

رضا خدا بخش یوسفی^۱

چکیده

شرایط زمان و مکان، موجب دگرگونی‌های بسیاری در جهان است؛ اما نقش زمان و مکان در فرایند اجتهاد در نزد امامیه چیست؟ پاسخ به این پرسش، بر اساس چارچوب نظری اعتدال به نقش زمان و مکان در اجتهاد، نزد امامیه با روش توصیفی - تحلیلی، بسیاری از احکام کلی فرازمانی و مکانی بوده، ثابت می‌باشد. برخی احکام جزئی در زمان‌ها و مکان‌های مختلف مُتغیّر است که در جهت حفظ همان ثابتات تغییر می‌یابد. این تغییرات را می‌توان در دو مقام بیان نمود: ۱. مقام چیستی موضوع که مقدمه استنباط حکم است. فقیه قبل از استنباط حکم، به شناخت موضوع از لسان ادله و همچنین به شناخت موضوع خارجی زمان استنباط می‌پردازد. ۲. مقام تطبیق موضوع کلی به مصداق خارجی آن که در بسیاری از موارد این تطبیق همانند امور سیاسی و قضائی نیز وظیفه فقیه حاکم شرع است. در حقیقت، احکام فرازمانی و مکانی اند و آنچه در ظرف زمان و مکان تغییر می‌کند، موضوعات خارجی است.

کلیدواژگان: اجتهاد، زمان و مکان، شناخت موضوع، ثابت و مُتغیّر، و مصداق.

۱. دکتری فقه سیاسی، جامعة المصطفیٰ ﷺ العالمیه: Rezakhodabakhsh.yousefi99@gmail.com

مقدمه

بر اساس مبانی اسلام، انسان دارای دو بُعد «روحی و جسمی» است. بر همین اساس، تعلیمات اسلامی در دو بخش کلی قرار می‌گیرد: بخشی از تعلیمات دینی برای رفع نیازهای فطری انسان است که مربوط به بعد روحانی و آن جهانی انسان بوده و همیشه ثابت است. بخشی از تعلیمات دینی برای پاسخ به نیازهای جسمی و این جهانی بوده و مربوط بر موضوعات خارجی است. موضوعات خارجی همواره در ظرف زمان‌ها و مکان‌های مختلف، در حال تغییر و دگرگونی‌اند. البته نگرش فقیهان امامیه در گذشته، به موضوعات احکام فقهی، فردی بوده و در کتاب‌ها فقهی و رساله‌های عملیه نیز به وظایف افراد به‌عنوان یک فرد مؤمن و مسلمان پرداخته شده است؛ زیرا در گذشته، قدرت سیاسی در دست حاکمان جائر قرار داشت و امامان معصوم علیهم‌السلام بعد از امام علی علیه‌السلام و همچنین فقیهان شیعی قدرتی در حاکمیت و اجرای احکام اسلامی نداشتند. پس از قیام‌های مردمی علیه نظام سلطه استکبار در کشورهای اسلامی و استقرار حکومت اسلامی با تغییر نگرش فقیهان شیعی در موضوع احکام شرعی از فردی به اجتماعی، مسائل اجتماعی - سیاسی نیز وارد مباحث و کتب فقهی گردید. این تغییر نگرش فقهی، به دلیل اوضاع حاکم سیاسی - اجتماعی است. فقه اسلامی، عهده‌دار پاسخ‌گویی تمام نیازهای فرد و جامعه در همه عرصه‌های فردی و اجتماعی است؛ به همین دلیل، روش استنباط حکم، در نزد امامیه به دو صورت است:

۱. اجتهاد سنتی که استنباط احکام فقهی از ادله معتبر شرعی، بدون توجه به تحولات موضوعات اجتماعی خارجی می‌باشد. هرچه از ادله معتبر شرعی با نگرش فردی فهم شود، همان به‌عنوان حکم شرعی استنباط، و بیان می‌شود و در تحولات موضوعات مستحدثه شهر، کشور، بین‌الملل و جهان توجه نمی‌شود. در این نگرش فردی در اجتهاد، فقط به حکم‌شناسی و شناخت موضوعاتی که در لسان ادله فقهی

ذکر شده است، می‌پردازد. تحولات موضوع اجتماعی خارجی زمان اجتهاد نادیده گرفته می‌شود. این روش اجتهادی، معروف به اجتهاد سنتی است.

۲. اجتهاد پویا و به‌روز. در این نوع اجتهاد، فقیه در فرایند اجتهاد، اولاً به شناخت موضوع احکام شرعی که به معنای فعل مکلف از لسان ادله حکم شرعی و همچنین به معنای موضوع خارجی زمان استنباط حکم پرداخته، می‌پردازد؛ یعنی آنچه به‌عنوان موضوع حکم مورد بررسی قرار می‌گیرد، اعم از عنوان، متعلق، قیود، شرایط و اجزایی است که محل و موضوع حکم شرعی در لسان ادله حکم شرعی و موضوع خارجی در زمان اجتهاد حکم شرعی می‌باشد. ثانیاً به شناخت موضوع با نگرش اجتماعی پرداخته می‌شود و فعل مکلف به‌عنوان یک فرد اجتماعی و عضو جامعه سیاسی مورد بررسی قرار می‌گیرد. ثالثاً بعد از روشن شدن چیستی موضوع، به استنباط حکم شرعی از ادله معتبر فقهی با نگرش اجتماعی پرداخته می‌شود.

این نوع اجتهاد، علاوه بر حفظ روش فقه سنتی در استنباط حکم از ادله معتبر فقهی ازسویی، دارای امتیاز ضریب بیشتری از دقت در کشف حکم واقعی از طریق ادله ظاهری است؛ زیرا با نگرش اجتماعی، موضوع حکم با تمام امکانات ممکن از لسان ادله و همچنین موضوع خارجی در زمان استنباط حکم مورد بررسی قرار می‌گیرد. روشنی در موضوع به حکم نیز اثرگذار است؛ زیرا رابطه موضوع و حکم همچون رابطه سبب و مسبب است. ازسوی دیگر، این نوع اجتهاد، پویاست که همگام با تغییرات زمان و مکان، احکام فقهی نیز تغییر می‌کند. بنابراین، این پرسش مطرح می‌شود که نقش زمان و مکان در فرایند اجتهاد پویا در نزد امامیه چیست؟ پاسخ به این پرسش، در دو مقام «چیستی موضوع حکم در مقام استنباط حکم شرعی و مقام تطبیق موضوع کلی بر مصادیق خارجی»، بر اساس نظریه اعتدال با روش توصیفی - تحلیلی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

مفهوم‌شناسی

با توجه به تعریف مشهور دانش فقه که گفته شده است: «ما يبحث فيه عن عوارض أفعال المكلفين، كالوجوب و الحرمة و نظائرها» (کجوری شیرازی، ۱۳۹۳: ۵۷؛ سبحانی تبریزی، ۱۴۲۴، ۱: ۴۲۱). پس علم فقه همانند علوم دیگر، دو رکن اساسی دارد که عبارت است از:

۱. حکم: در اصطلاح رایج بین فقیهان، حکم به معنای تکلیف شرعی است که شامل احکام پنج‌گانه: «وجوب، مستحب، مباح، مکروه و حرام» می‌شود. برخی آن را به اعتبار شارع، به گونه‌ای اقتضاء یا تخیر «الاعتبار الصادر من المولی بالاقضاء و التخییر»، تعریف نموده‌اند (ابوالقاسم خویی، ۱۴۱۷، ۳: ۷۸). این دسته از تعریف حکم، شامل احکام وضعی نمی‌شود که صحت، بطلان، جزئیت، شرطیت، مانعیت و سببیت از احکام وضعی شمرده می‌شوند: «قیل: إنها غير محصورة، بل كل ما لا يكون من الحكم التکلیفی فهو من الحكم الوضعی» (نائنی، ۱۳۷۶، ۴: ۳۸۴). شیخ انصاری رحمته الله احکام وضعی را منتزع از احکام تکلیفی می‌داند (انصاری، ۱۴۲۸، ۳: ۲۸ - ۲۹). آخوند خراسانی همه احکام وضعی را تبعی نمی‌داند؛ بلکه برخی از آن‌ها را مثل ولایت و قضاوت مجعول مستقل می‌داند و برخی مثل شرطیت و جزئیت را تابع جعل تشریحی، و برخی را مثل مانعیت و رافعیت را مجعول تکوینی می‌داند (بروجردی، ۱۴۱۲، ۲: ۳۱۷ - ۳۷۶). در تعریفی که بعضی قداما از حکم ارائه کرده‌اند، شامل هر دو یعنی احکام تکلیفی و وضعی می‌شود؛ چنان‌که گفته شده است که حکم شرعی، تحصیل مهم‌ترین غرض «جلب نفع و دفع ضرر» است و این غرض، یا مقصود اصلی یا تبعی است (فاضل مقداد، ۱۳۶۱: ۹).

۲. موضوع: از آنجاکه هر علمی موضوع واحدی دارد، موضوع فقه نیز فعل مکلف است که این موضوع در عالم ثبوت یا واقع یک حقیقت واحدی می‌باشد؛ اما در عالم

اثبات یا خارج با تعلقش در متعلقات متعدد تعیین و تشخیص پیدا نموده و به تعداد آن‌ها تکثر می‌یابد؛ همچون نماز، روزه، وضو، زکات، خمس، نجاست، طهارت، بیع، میته. اگر موضوع، شیء خارجی باشد: «إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ» (بقره، آیه ۱۷۳)، فعل مکلف مفروض می‌باشد؛ چنان‌که در آیه شریفه، فعل اکل مفروض است؛ یعنی خوردن میته و استفاده خون حرام می‌باشد. برخی موضوع را امری معنا می‌کنند که حکم شرعی بر آن مترتب شده است: «هو الأمر الذي رتب الحكم الشرعي عليه، فقد يعبر عنه بالموضوع» (نائینی، ۱۳۷۶، ۴: ۳۸۹). در مواردی در تفاوت بین موضوع و متعلق گفته است: موضوع عبارت است از آنچه که در متعلق حکم، مفروض الوجود فرض شده است و آنچه از مکلف مطالبه می‌شود، متعلق نام دارد؛ از این رو حج و روزه، متعلق و شخص عاقل بالغ را مکلف و موضوع حکم می‌داند (همان، ۱: ۱۴۵). در تعریف دیگر، افعالی که حکم شرعی مقتضی ایجاد یا منع از آن‌هاست، متعلق احکام است و متعلق متعلقات یعنی اشیاء خارجی که متعلق اول به آن‌ها تعلق می‌گیرد، موضوع نامیده می‌شود. پس صلوات در امر «صل» و شرب در امر «لا تشرب»، «متعلق اول» و قبله و وقت در امر نماز و خمر در نهی از شرب خمر و عقد در امر به وفای عقد، «متعلق دوم» است: «هذا ما يسمي بالموضوع.» (صدر، ۱۴۱۷، ۲: ۷۷). بنابراین، موضوع فقه یا احکام شرعی فعل مکلف است؛ زیرا اولاً هر علمی دارای موضوع واحدی است که از عوارض آن در آن بحث می‌شود. ثانیاً اگر حکمی در متعلق دوم یا شیء خارجی تعلق گرفت، به تعداد مصداق تکثر پیدا می‌کند. اما موضوع واحد است که در حقیقت، همان فعل و عمل مکلف مفروض می‌باشد؛ همانند اکل در «لا تشرب الخمر» که مفروض حکم، حرمت است.

۳. زمان و مکان: در این نوشتار، منظور از زمان و مکان، معنای فلسفی آن‌ها نیست که زمان عبارت از: مقدار حرکت جسم و مراد از مکان: نوع جسم در حرکت مراد باشد؛

زیرا مراد، نفس زمان و مکان نیست؛ چون نفس زمان و مکان هیچ تأثیری در تغییر موضوع حکم شرعی ندارد و تغییر آن‌ها باعث تغییر موضوع حکم شرعی نمی‌گردد؛ بلکه مراد اوضاع و احوالی است که در زمانی و مکانی پدید می‌آیند که حکم و موضوع حکم شرعی را متعین می‌سازند و تغییر آن‌ها باعث تغییر موضوع حکم شرعی، و سپس موجب تغییر حکم شرعی می‌گردد. بنابراین، اگر زمان و مکان ذکر می‌گردد، برای اشاره به اوضاع و احوال و شرایطی است که در ظرف آن زمان و مکان قرار دارند و آن دو بستر وجود شرایط و اوضاعی هستند که باعث تغییر موضوع، و سپس حکم آن می‌شوند.

۴. اجتهاد: این واژه در لغت از ریشه «جهد» با فتح، به معنای مشقت و با ضم، به معنای وسع آمده و اجتهاد، به معنای به‌کار بستن نهایت تلاش و کوشش در انجام کاری یا به‌دست آوردن چیزی با تحمل سختی است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۲۰۸). در تعریف اصطلاحی اجتهاد، از سوی فقیهان و اصولیان تعبیرات گوناگونی به کار رفته است که منظوری بیشتر آنان از تعبیرهای متفاوت، اشاره به یک مفهوم دارد که بر اساس یک تعریف مشترک میان فقیهان و اصولیان، می‌توان گفت اجتهاد، عبارت است از: «عند الجميع عبارة عن استفراغ الوسع في أعمال القواعد لتحصيل المعرفة بالوظيفة الفعلية من الواقعية والظاهرية» (بروجردی، ۱۴۲۲: ۲۱۵). اما برخی فقیهان و اصولیان معاصر شیعی، تلاش زیاد و تحمل سختی با حصول ظن معتبر، بدون داشتن توان استنباط و استخراج حکم شرعی را کافی ندانسته‌اند و اجتهاد را عبارت از ملکه‌ای دانسته‌اند که انسان را در استنباط حکم شرعی فرعی از ادله معتبر فقهی قادر می‌سازد (خمینی، ۱۴۱۸: ۵۸۶). بنابراین، اجتهاد فرایندی است که بر دو رکن اساسی استوار می‌باشد: ۱. ملکه قدرت استنباط حکم شرعی که از طریق تعلیم و تعلم به‌دست می‌آید؛ ۲. به‌کارگیری این توان و قدرت در استنباط بر اساس قواعد و قوانین معتبر علمی. پس اجتهاد فقهی، باید دو امر فوق را داشته باشد؛ یعنی اگر فردی با داشتن

ملکه نفسانی و قدرت استنباط اما بدون مراجعه به منابع معتبر و پیمودن مسیر قانونمند، حکمی را بیان کرد یا انسانی بدون داشتن توان و قدرت نفسانی اما با تلاش وافر و تحمل زحمت طاقت فرسا، در باب امر دین اظهار نظر کرد، در این دو صورت نمی‌توان گفت عمل و حرف او اجتهاد به معنای مصطلح علمی است. پس اجتهاد فرایندی است که فرد مجتهد، اولاً باید ملکه و قدرت نفسانی استنباط داشته باشد و ثانیاً این توان و ملکه نفسانی را باید با ضابطه و قانون در مسیر استنباط احکام شرعی فرعی استفاده کند تا استفراغ وسیع حاصل شود.

چارچوب نظری

در نقش زمان و مکان در موضوعات احکام شرعی، سه نظریه اصلی وجود دارد که مسیر افراطی، تفریطی و اعتدال را پیموده است:

۱. نظریه افراطی: بر اساس این نظریه، دین در هر زمان و مکانی پیرو شرایط آن زمان و مکان است و اصولاً هیچ اصل ثابت و قانون تغییرناپذیری برای همه زمان‌ها و مکان‌ها وجود ندارد و هر چیزی که به عنوان هست، گفته می‌شود و عملیاتی و اجرایی می‌گردد، همانی است که اوضاع زمان و مکان تحمیل می‌کند. روش خلیفه دوم را می‌توان نمونه‌ای از افراط در این زمینه دانست. در زمان خلافت او جهاد اهمیت پیدا می‌کند؛ از این رو او دستور می‌دهد عبارت «حیی علی خیر العمل» را از فصول نماز حذف نمایند؛ چون توجه به این تعبیر از توجه به جهاد می‌کاهد. او به گمان خود، حساب مقتضیات زمان را کرد؛ اما این اشتباه بود؛ زیرا مسلمان قدرت و ایمان را از همان «الله اکبر و الحمد لله و سبحان الله» دارد (مطهری، ۱۳۶۶، ۱: ۳۹-۴۰).

۲. نظریه تفریطی: طرف‌داران این نظریه در مقابل نظریه افراطی قرار دارد که تمام آموزه‌های دینی و احکام فقهی را امر ثابت می‌دانند. فقه خوارج را می‌توان نمونه‌ای

آشکار این نگرش دانست. آن‌ها همه فرقه‌های اسلامی را کافر می‌شمردند (همان: ۶۶). امروزه فقه وهابیت را نیز در این دسته می‌توان قرار داد؛ زیرا آن‌ها با پدیده‌ای علم و تکنولوژی مخالفت دارند و آن‌ها را وارداتی غربی تلقی می‌کند. تنها کشوری که تاکنون در عصر ارتباطات و جهانی شدن، قانون اساسی ندارد و آن را وارداتی غربی می‌داند، عربستان سعودی است.

۳. نظریه اعتدال: این نظریه، راهی میانه دو نظریه افراط و تفریط را پیموده است. پیروان این نظریه قائل‌اند که دین شامل دو نوع گزاره است: نوع نخست، قوانین کلی و ثابتی است که بر اساس نیازهایی ثابت مقرر شده و برای همیشه و همه زمان‌ها و مکان‌ها معتبر و لازم‌الاجراست؛ ولی قوانین نوع دوم، قوانین متغیر جزئی است که بر اساس نیازهای متغیر انسان تشریح شده است و نیازهای جامعه انسانی و اسلامی را با توجه به مصلحت عمومی دنیوی و اخروی، برطرف می‌سازد. در این نوع قوانین، تغییر برخی احکام فرعی با هدف حفظ احکام اصلی صورت می‌گیرد (همان: ۷۸؛ یوسفی، ۱۳۸۶: ۲۴). در این نوشتار، نقش زمان و مکان بر اساس نظریه اعتدال مورد بررسی قرار می‌گیرد. مؤلفه‌های این نظریه که به مثابه مُتغیّرهای مستقل و ثابت عمل می‌کند، عبارت‌اند از:

یک - بسیاری از گزاره‌ها و احکام دینی، ثابت است که نسبت به گزاره‌ها و احکام مُتغیّر، به مثابه عامل ثابت و مستقل عمل می‌کند و گزاره‌ها و احکام مُتغیّر، به مثابه مُتغیّر وابسته می‌باشد؛ یعنی اگر برخی گزاره‌ها و احکام فقهی تغییر می‌کند، در چارچوب همان گزاره‌ها و احکام ثابت، و به خاطر حفظ آن‌هاست.

دو - آنچه تغییر می‌کند، در حقیقت موضوعات احکام فرعی شرعی‌اند که مربوط به این جهان (دنیا) هستند که همواره در حال تغییر و دگرگونی می‌باشد و ظاهراً احکام آن‌ها نیز تغییر می‌کند و تغییر موضوع با انواع تغییراتی که در آن پیش می‌آید، حکم جدید بر آن

مترتب می‌شود. درحقیقت، احکام ثابت‌اند و فقط موضوعات دچار دگرگونی می‌شوند؛ زیرا احکام تکلیفیه پنج‌گانه یا احکام وضعیه از آنچه که هستند، بیشتر نگریده و نمی‌شوند؛ ولی در شرایط خاص زمانی و مکانی موضوع از حیث ماهیت یا از جهت اجزا، قیود و شرایط و ملاک تغییر می‌کند یا موضوع جدیدی پدیدار می‌شود که یکی از احکام تکلیفی و وضعی یا از هر دو، متناسب بر آن مترتب می‌شود. این، تغییر حکم نیست؛ بلکه تغییر موضوع و مصداق خارجی موضوع حکم شرعی است.

سه - در اجتهاد پویا و به‌روز، شناخت موضوعاتی که در لسان نص آمده، لازم است؛ اما کافی نیست؛ بلکه شناخت موضوعات خارجی زمان استنباط حکم نیز از وظیفه فقیه است. فقیه در فرایند شناخت موضوعات منصوص، اصولی کلی به دست می‌آورد و موضوعات جاری جامعه و جهان زمان استنباط حکم شرعی را به آن اصول کلی ارجاع می‌دهد.

چهار - در موضوع‌شناسی لسان ادله، ماهیت موضوع، قیود، شروط و اجزای موضوع با توجه به شرایط خاص زمان صدور نص، و شناخت موضوعات زمان اجتهاد حکم نیز با شرایط خاص زمان استنباط حکم مورد بررسی قرار می‌گیرد. سپس با دقت، هر دو موضوع با هم تطبیق داده می‌شود و تغییر موضوع از حیث ماهیت، قیدها و شرایط یا اجزا تعیین می‌گردد و حکم متناسب به آن مترتب می‌شود.

پنج - مقام شناخت موضوع حکم شرعی، غیر از مقام تطبیق عنوان موضوع کلی بر مصادیق آن در خارج است؛ اما در اجتهاد پویا و زنده، علاوه بر شناخت موضوع قبل از استنباط حکم شرعی در تمام حوزه‌ها حتی با کمک گروه کارشناسی، در برخی حوزه‌ها، تطبیق موضوع کلی حکم شرعی بر مصادیق خارجی آن نیز از وظیفه فقیه حاکم شرع می‌باشد؛ همانند حوزه قضاوت، امور سیاسی و اقتصادی؛ زیرا با توجه به ادله ولایت فقیه، مقام قضاوت، زعامت و رهبری بُعد اجرایی نیز دارد و علاوه بر آن، از

حوزه توان افراد مکلف عادی خارج است. پس نقش زمان و مکان در اجتهاد در دو حوزه «چیستی موضوع قبل از استنباط حکم شرعی و تطبیق موضوعات کلی بر مصادیق آن‌ها» مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱. مقام چیستی موضوع

در مسئله موضوع‌شناسی، دو امر مستقل وجود دارد: یکی مقام چیستی موضوع و دیگری مقام تشخیص و تطبیق موضوع کلی بر مصادیق خارجی. چیستی موضوع و مقام تعیین موضوع، که مقدمه استنباط حکم شرعی است، وظیفه مجتهد و فقیه است؛ چنان‌که شهید ثانی رحمته‌الله در شرح لمعه و شیخ انصاری رحمته‌الله در کتاب مکاسب قبل از بیان حکم، به تبیین موضوع‌شناسی پرداخته‌اند و همان‌طور که بیشترین مباحث کتاب طهارت، وضو، نماز، انواع نماز، نکاح و طلاق، زکات، خمس، حج، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، اطعمه و اشربه و بیع و انواع بیع، احواء موات، ارث، و حدود و دیات، مربوط به شناخت موضوع است.

در بحث چیستی موضوع حکم شرعی، مرجع شناخت متفاوتی وجود دارد که بسته به نوع موضوع، مرجع شناخت آن‌ها نیز متفاوت است. اگر موضوعی کاملاً شرعی باشد مثل نماز، روزه و زکات، مرجع شناخت یا منبع شناخت آن‌ها آیات و روایات است یا اگر موضوع عرفی محض باشد، مرجع شناخت آن نیز عرف محض است و اگر موضوع شرعی و عرفی باهم باشد، مرجع شناخت آن شرع و عرف است. در هر صورت، شناخت موضوعات و چیستی آن‌ها اعم از شرعی، عرفی یا شرعی و عرفی با هم و یا موضوعات مستحدثه، وظیفه فقیه است که باید شناخت پیدا کند تا حکم خاص آن موضوع را از ادله شرعی معتبر کشف کند، مثلاً سفر، موضوع برای قصر نماز و روزه است. هرچند سفر، معنای عرفی دارد، شارع از آن معنای خاصی را قصد کرده است و

فقیه باید بداند که مراد شارع از سفر چیست؟ آیا مراد شارع از سفر، دور شدن از وطن است؟ آیا منظور از سفر با وسیله یا بدون وسیله است و مبدأ سفر از کجا شروع می‌شود، در طی چه مسافتی، مسیر یک طرفه یا دو طرفه یا هر دو طرف مراد شارع است؟ یا موضوع حرمت خمر، شرب خمر است یا شرب خمر مسکر؟ یا اثبات هلال ماه رمضان، موضوع وجوب روزه رمضان است؟ فقیه قبل از شناخت وجوب روزه، باید بداند از کدام راه‌ها، اول ماه اثبات می‌شود. رؤیت چند نفر و آن‌ها چه صفاتی باید داشته باشند و با چشم مسلح یا غیر مسلح، اگر در فلان مکان دیده شود تا چه محدوده‌ای رؤیت آن‌ها اعتبار دارد؟ بحث افق پیش می‌آید و فقیه، به علم هیئت یا به کارشناس هیئت نیاز پیدا می‌کند تا بداند که اتحاد افق را باید با چه معیاری بسنجد یا در مسائلی اعم از پزشکی «پیوند اعضا، اجاره رحیم، بارداری مردان...» یا سیاسی - اجتماعی، روابط یک مسلمان در کشورهای غربی با کفار اهل کتابی و غیر کتابی یا روابط امت اسلامی با اقلیت‌های مذهبی (نجاست، ازدواج، خرید و فروش، پیوند اعضا، کار و غذا...) یا عضویت در احزاب سیاسی در کشورهای اسلامی که بعضی از احزاب اسم اسلامی و اندیشه غیر اسلامی دارد و همکاری با حکام کشورهای اسلامی یا سرمایه‌گذاری در بانک‌ها و شرکت‌های ملی، بین‌المللی و جهانی را فقیه باید بداند تا حکم شرعی آن‌ها را بیان کند؛ هر چند فقیه به علوم مختلف یا به مراجعه به متخصصان آن علوم نیازمند باشد؛ زیرا موضوع‌شناسی در امر استنباط حکم شرعی ضرورت دارد؛ چون رابطه حکم و موضوع، همچون رابطه سب و مسبب است.

الف) ادله ضرورت موضوع‌شناسی در مقام استنباط حکم

بیشترین مباحث اجتهاد فقهی را موضوع‌شناسی تشکیل می‌دهد و به هر میزانی که ضریب دقت شناخت موضوع بیشتر باشد، ماهیت و چیستی موضوع روشن‌تر

می‌گردد. روشنی و دقت شناخت موضوع، به دقت شناخت حکم می‌انجامد؛ لذا فقیهان گذشته، در کتب فقهی همانند طهارت، وضو، غسل، نماز و... اسباب و موانع، اجزاء و شرایط و... بررسی کرده‌اند. ضرورت شناخت موضوع در مقام استنباط روشن است و به صورت فشرده به چند دلیل آن از باب نمونه اشاره می‌گردد.

یک - در این زمینه روایات فراوانی موجودند که بر موضوع‌شناسی تأکید دارند؛ از جمله در توقیع شریف است: «أَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ، فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى زُوَاةِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ، وَ أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ» (محدث نوری، ۱۴۰۸، ۲: ۴۷۰). مراد از «حوادث واقعه»، اعم از احکام و موضوعات نوظهور است (گلپایگانی، ۱۳۸۳: ۳۷).

دو- رابطه حکم و موضوع: نوع رابطه موضوع با حکم، رابطه سبب و مسبب است که با تغییر موضوع، حکم نیز دچار تغییر می‌شود (آل فقیه عاملی، ۱۴۲۵، ۱: ۱۵۰). بنابراین، شناخت موضوعات در شناخت احکام آن‌ها نقش اساسی دارد و ضریب دقت در شناخت موضوعات، موجب دقت شناخت احکام می‌گردد. در بسیاری از موارد چپستی موضوع یا شناخت موضوع، با تطبیق آن در مصداق خارجی خلط گردیده است؛ لذا برخی گفته‌اند که موضوع‌شناسی، وظیفه مکلف است و فقیه فقط وظیفه شناخت حکم را به عهده دارد؛ در حالی که بیشتر مباحث فقهی را چپستی و شناخت موضوع تشکیل می‌دهد؛ مثل نماز، روزه، زکات، بیع، شرکت، صلح، حدود و دیات، ولایت، قضاوت، تعاون، و معروف و منکر. حتی شیخ انصاری رحمته الله علیه در بسیاری از موارد، شک در حکم را شک در موضوع و محل حکم می‌داند: «أنه كثيرا ما يقع الشك في الحكم من جهة الشك في أن موضوعه و محله» (انصاری، ۱۴۲۸، ۳: ۳۹۴).

سه - سیره فقیهان پیشین: موضوع‌شناسی و حکم‌شناسی باهم بوده‌اند. نحوه تدوین کتاب‌های فقهی فقیهان گذشته همانند *جواهر الکلام*، مکاسب و شرح لمعه در این امر گواهی می‌دهد.

چهار - اجتهاد پویا واقع‌گرایی انتقادی است؛ یعنی واقعیت‌ها را نه فقط در شرایط موجود عالم خارج زمان اجتهاد و نه در حقیقت‌های مطلوب شارع محدود نمی‌داند؛ بلکه با نقد نظریه تفریط اخباری‌گرایی و افراط‌گرایی هرمنوتیکی که تمام احکام شرع را تابع شرایط زمان و مکان معین می‌داند، در فرایند اجتهاد به واقعیت‌ها و شرایط موجود عالم خارج و حقیقت‌ها و واقعیت‌های مطلوب شارع نیز توجه دارد. طرف‌داران اجتهاد پویا از سویی ایدئالیسم محض را رد می‌کنند و استنباط احکام، بدون توجه و شناخت درباره نیازها و واقعیت‌های موجود عالم خارج زمان استنباط حکم را که موضوع‌های احکام شرعی قرار می‌گیرند، اخباری‌گرایی می‌دانند؛ زیرا اخباری‌ها بدون توجه به نیازهای زمانی و مکانی، هرچه را از متن روایات فهم می‌کردند، آن را شرعی می‌دانستند؛ مثلاً اگر متن روایتی در مورد خاص آمده بود که آب سرد برای بیماری درمان است، آن را به صورت مطلق و بدون توجه به این‌که این روایت در بیماری خاص و برای شخص خاصی توصیه شده است، بیان می‌کردند و می‌گفتند آب سرد برای هر بیماری دواست. از سوی دیگر، طرف‌دار اجتهاد پویا با توجه به واقعیت‌ها و شرایط موجود عالم خارج در زمان استنباط حکم، به شرایط و واقعیت‌ها مطلوب شارع نیز توجه می‌کنند و در مسیر میانه افراط هرمنوتیکی و اخباری‌گرایی، به اجتهاد حکم شرعی می‌پردازند.

پنج - اگر توجه به واقعیت‌ها و نیازهای موجود زمان استنباط حکم شرعی در اجتهاد شرط نباشد، باید هر فردی که در سال ۱۳۹۱ زندگی می‌کند، بتواند از شیخ طوسی و علامه رحمته‌الله علیه تقلید کند؛ در حالی که هیچ مجتهد بصیری این اجازه را نمی‌دهد؛ زیرا نیازها و واقعیت‌های جامعه اسلامی و جهان تفاوت پیدا کرده‌اند. شاید بتوان گفت اگر علامه رحمته‌الله علیه امروز رجعت کند، از یکی فقیهان امروز تقلید خواهد کرد؛ چون ایشان در زمان خودش مرجع بود؛ اما امروز اگر مرجع تقلید شود، باید همانند طلبه

عادی سال‌ها نزد فقیهان امروز شاگردی کند تا مرجع زمان حاضر شود. همچنین می‌توان گفت اگر فقیهان اجازه تقلید ابتدایی را از مجتهد مرده نمی‌دهند نیز توجه به تغییر واقعیت‌های جامعه است که روز به روز و حتی لحظه به لحظه در حال دگرگونی هستند و مجتهد مرده نمی‌تواند نیازهای جامعه و مقلدین خودش را بعد از فوتش پاسخ دهد.

پس اجتهاد پویا و به‌روز، به اوضاع و احوال جامعه و جهان توجه دارد و هماهنگ با تغییرات واقعیت‌های عالم خارج، به‌روز می‌گردد. البته به‌روز بودن و به‌روز شدن، به معنای تحلیل و حل‌یت هر پدیده عالم خارج نیست؛ بلکه با شناخت پدیده‌های عالم خارج، حکم شرعی را از ادله معتبر شرعی کشف می‌کند که ممکن است یکی از احکام پنج‌گانه تکلیفی یا یکی از احکام وضعی یا از هر یکی از آن‌ها دارا باشد.

ب) انواع موضوعات احکام شرعی

در سرتاسر فقه، هر چه غیر از حکم شرعی در گزاره‌ها و جملات فقهی وجود دارد، مربوط به موضوع و متعلقات موضوع است؛ از قبیل فعل مکلف، متعلق، متعلق متعلق، عنوان، قیود و شروط و حدود که یکی از آن‌ها یا چندی از آن‌ها ممکن است موضوع حکم فقهی قرار گیرد. موضوع احکام شرعی بر اساس معیارهای متفاوت بر انواع مختلف قابل تقسیم است. در یک دسته‌بندی کلی، موضوع احکام شرعی ذیل دو بخش اصلی قرار می‌گیرد:

اول - موضوعات مستنبطه یا مخترعه شارع: مراد از این نوع موضوعات مخترعه شرعی، تکالیف خاصی است که شارع مقدس بر عهده مردم می‌گذارد که در گذشته با آن مفهوم خاص در عرف جامعه رایج نبوده است؛ اگرچه شارع در تبیین مراد خود از کلماتی استفاده می‌کند که معنای آن در عرف جامعه شبیه معنای مخترع است که

«صلات، زکات، صوم و حج» از این جمله‌اند. از باب مثال، معنای لغوی صلات، مطلق دعا بود؛ ولی شارع این لفظ را در معنای خاصی به کار برده که مراد خاص اوست؛ هرچند استعمال آن در ابتدا در معنای خاص مراد شارع، مجازی بوده، سپس با کثرت استعمال این لفظ به همان معنا «حقیقت شرعیه» گردیده است؛ به گونه‌ای که در زمان شارع هر زمانی که از کاربرد بدون قرینه این لفظ، معنای مراد شارع یعنی نماز با ارکان خاص به ذهن مخاطب تبادر می‌کند (مظفر، ۱۳۸۷، ۱: ۳۶).

دوم - موضوعات عرفی: مراد از این نوع موضوعات، موضوعاتی است که در حوزه تشریع در معنای غیر از معنای عرفی به کار برده نشده و منظور از آن‌ها همان معنای متبادر عرفی است که بر دو دسته قرار می‌گیرد: ۱. موضوعاتی که شارع مقدس در آن‌ها تصرف نموده و قیدها، شرایط یا اجزایی را در آن‌ها لحاظ کرده است. برای مثال، مراد از بیع، مضاربه، شرکت و مساقات، همان معنای عرفی آن‌هاست؛ اما شارع صحت این عقود را مشروط به غرری نبودن و ربوی نبودن می‌کند یا سفری که موجب قصر نماز می‌شود، مشروط به هشت فرسخ می‌شود یا همکاری با حاکم جائز، مشروط به احقاق حق و توان کمک‌کننده به احقاق حق است. ۲. موضوعاتی هستند که منظور از آن‌ها که همان معنای عرفی بدون اضافه قید و شرط شارع است؛ همچون رشید و سفیه در شروط متعاقدين، احیاء در مسئله زمین موات، قیام و موالات در نماز، مئونه در خمس، میزان فقر در استحقاقی زکات، استطاعت در حج، مکیل و موزون در معاملات.

سه - موضوعات مستحدثه: موضوعاتی است که قبل از اجتهاد فقیه وجود نداشته است و فقیه با موضوعی مواجه می‌شود که نه در لسان ادله شرعی ذکر شده و نه قبل از زمان او در عرف رایج بوده است. ظهور این دسته از موضوع در هر زمانی ممکن است روی دهد؛ مثلاً در زمان حاضر، استفاده از اعضای مرگ مغزی برای پیوند در انسان دیگر، تکثیر سی‌دی، لقاح مصنوعی، اجاره رحم، مبادلات پولی، فعالیت بانک‌ها و

معاملات بورس‌های مختلف، خرید و فروش اوراق قرضه، استفاده از برخی ابزار صنعتی در جماع، عبادت در مکان‌هایی که شش ماه آن شب است یا در یکی سیاره‌ها، روابط با برخی از فرقه‌های مذهبی یا احزاب سیاسی. به عبارت دیگر، هر موضوعی که سابقه‌ای ندارد و فقیه در زمان استنباط احکام شرعی با آن مواجه شود.

ج) عوامل تغییر موضوع در ظرف زمان و مکان

با توجه به کاربرد مفهوم زمان و مکان در اجتهاد پویا که در قسمت مفهوم‌شناسی بیان گردید، منظور از زمان و مکان، احوال و شرایطی هستند که در ظرف مکان و زمان معین موجب تغییر موضوعات فقهی، و سپس باعث تغییر احکام شرعی می‌گردد. بنابراین، زمان و مکان، ظرف تغییر موضوعات فقهی است. در حقیقت، اوضاع و شرایط نوظهور، موجب تحول روابط انسانی و موضوعات احکام شرعی می‌شود. برخی پدیده‌های اجتماعی که موجب تغییر موضوع احکام شرعی می‌شود، عبارت است از:

۱. عوامل جغرافیایی و مکانی؛ مثل هوای سرد و گرم، مکان پُر آب یا کم‌آب؛
۲. پیشرفت‌های علمی و تکنولوژی بشر؛
۳. آگاهی‌های تخصصی بشر؛
۴. نیازهای نوپدید انسان‌ها؛
۵. تغییر ساختارهای اقتصادی جامعه اسلامی و جامعه بین‌المللی و لزوم قوانین جدید مثل قانون کار، قوانین تجارت ملی، بین‌المللی و جهانی؛
۶. دگرگون شدن ارزش‌های اخلاقی جامعه انسانی؛ مثل الغای بردگی؛
۷. تغییر عرف و عادات مردم که خلاف شرع مقدس نباشد؛
۸. ضرورت‌هایی که در جهان پیش می‌آید؛
۹. مصلحتی که پایه اصلی احکام حکومتی است؛ یعنی مصالح عمومی جامعه یا مصلحت حفظ نظام اسلامی؛

۱۰. نوع نظام حاکم بر جامعه؛
۱۱. سیاست مداران حاکم بر جامعه و نوع روابط سیاسی داخلی و خارجی؛
۱۲. گروه‌های اجتماعی و مذهبی و روابط آن‌ها با مردم و حکومت اسلامی؛
۱۳. وضعیت اقتصادی جامعه، فقر عمومی یا رفاه عمومی یا انباشته شدن ثروت در دست گروه خاصی؛
۱۴. سادگی و پیچیدگی ابزار تولید؛
۱۵. روابط خاص اقتصادی، اجتماعی و سیاسی حاکم بر جهان در هر برهه‌ای از زمان؛
۱۶. پیدایش موضوعات و مسائل مهم که موجب تغییر در موضوعات مهم می‌شود و احکام آن‌ها را بر اثر تراحم تغییر می‌دهد؛
۱۷. پیشرفت علوم درون حوزوی؛
۱۸. قدرت فهم و تعقل انسان در هر عصر که پیوسته در حال رشد است (جناتی، ۱۳۶۹: ۸۷).

با توجه به این که تغییر حکم شرعی با فرض ثابت بودن موضوع آن، به معنای نسخ آن خواهد بود و نسخ هم پس از پایان دوران تشریح و بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در احکام شرعی وجود ندارد (خمینی، ۱۴۲۶: ۱۶۲)، تغییر احکام فقط با تغییر و تحول موضوعات احکام امکان پذیر است و این تغییر، به چند طریق حاصل می‌شود و به معنای واقعی کلمه، احکام ثابت است و آنچه که در شرع مقدس تعداد احکام تکلیفی و وضعی تعیین شده، کمتر و بیشتر نمی‌گردد و موضوع با تغییری که پیدا می‌کند، یا موضوع از حیث ماهیت، اجزا و شرایط، تغییر می‌یابد یا کاملاً موضوع مستحدثه پدیدار می‌شود که در دو صورت، یا یکی از احکام تکلیفی و وضعی یا هر دو بر آن مرتب می‌شود.

د) دگرگونی ماهیت موضوع

از صورت‌های واضح تغییر موضوع، استحاله آن در موضوع دیگر است. امام خمینی رحمته الله علیه در بحث از مطهرات، یکی از راه‌های تطهیر را دود یا خاکستر شدن شیء نجس با آتش به دلیل تبدیل موضع به موضوع می‌داند: «هذا المحکم لیس من مختصات النار، و لیست الاستحالة مطهرة، بل هی من قبیل تبدیل موضوع بموضوع آخر» (خمینی، ۱۳۶۷، ۳: ۶۲۵). پس ایشان مبنایی کلی حصول طهارت از طریق استحاله را تبدیل موضوع نجس به موضوع دیگر می‌داند؛ به گونه‌ای که ماهیت موضوع حکم نجاست باقی نمانده و از بین رفته و موضوع دیگر ایجاد گردیده و حکم دیگر بر آن مترتب است.

ه) تغییر مصادیق موضوع

در برخی موارد، وقتی تعبیر از تغییر موضوع می‌شود، مراد تغییر مصادیق یک موضوع کلی است که منظور از مصداق در اینجا افراد یک موضوع کلی می‌باشد که در لسان ادله اخذ شده است؛ چنان که در قرآن کریم، محبت امور مادی، از زنان و فرزندان و اموال هنگامت از طلا و نقره و اسب‌های ممتاز و چهارپایان و زراعت، (با هدف امتحان) در نظر مردم جلوه داده شده است: ﴿زُيِّنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ وَالْخَرْبِ ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَآبِ﴾ (آل عمران، آیه ۱۴). اسب‌های ممتازی که در آیه شریفه یکی از مصداق زینت و جلوه برای امتحان ذکر شده، برای بسیاری جذابیت ندارد و می‌توان در جایی اسب‌های ممتاز، ماشین‌هایی مدل بالایی را بیان نموده که امروز برای جلوه مُد شده است. ممکن است این ماشین‌ها سبب دل‌بستگی و وابستگی انسان شود و انسان را از هدف اصلی بندگی دور سازد؛ یعنی مصداق موضوع در کارکرد تغییر کند.

و) تغییر عنوان موضوع

شکل دیگری که از آن به تغییر موضوع تعبیر می‌شود، تغییر در عنوان موضوع است؛ به این صورت که موضوعی در شرایط قبلی تحت عنوانی قرار گرفته بود و در نتیجه، حکم همان عنوان بر آن مترتب می‌شد؛ اما در شرایط جدید، عنوان دیگری می‌گیرد و در نتیجه، حکم عنوان جدید بر آن مترتب می‌شود. عنوان جدید گرفتن به دو صورت است:

اول - تعلق عنوان ثانوی بر موضوع

در این صورت، ضمن این که موضوع عنوان قبلی خود را حفظ می‌کند، عنوان دیگری بر آن عارض می‌شود که در اصطلاح فقهی به آن عنوان ثانویه می‌گویند: «اضطرار، اکراه، جهل، خطا، ضرر و ضرار، عسر و حرج و...». البته ذکر چند نکته قابل توجه است: ۱. احکام ثانویه که شارع آن‌ها را برای شرایط خاصی تشریح فرموده، نشان‌دهنده انعطاف‌پذیری احکام اسلامی در شرایط مختلف زمانی و مکانی است؛ چنان که گفته‌اند: «واقعاً اکثر احکام اولیه با ترتب عنوان ثانویه بر آن‌ها متبدل می‌شود. پس تبدیل واجب به حرام و... از این مسئله انعطاف‌پذیری احکام اسلامی و قابلیت آن برای شرایط مختلف زمانی و مکانی روشن می‌شود» (حکیم، ۱۴۱۸: ۶۹). ۲. امکان تحول امر حرام به واجب و بالعکس، نشان‌دهنده این مهم است که با وجود تابعیت احکام شرعی از مصالح و مفاسد در مقام ثبوت، اما حسن و قبح مترتب در برخی عناوین ذاتی نیست و قابل انفکاک می‌باشد؛ چنان که در یکی تقسیم حسن و قبح مرحوم مظفر، عناوین احکام شرعی را در سه قسمت قرار می‌دهد: یک - عناوینی دارای حسن و قبح ذاتی مثل عدل و ظلم؛ دو - عناوینی که حسن و قبح آن‌ها عرضی است همانند تعظیم دوست که مقتضی حسن است و اگر بر آن عنوان تحقیر دوست دیگر عارض شود، حسن نخواهد داشت؛ سه - عناوینی که نسبت به حسن و قبح «لا اقتضاء» است همچون ضرب که اگر

برای تأدیب باشد، حسن دارد و اگر برای تشفی فاعل صادر شود، قبح دارد (مظفر، ۱۳۸۷، ۱: ۲۳۷-۲۳۹).

البته همه عناوین ثانویه را نمی‌توان در یک قاعده کلی گنجانید؛ زیرا حدیث رفع محدود است: «رَفَعَ اللَّهُ عَنْ أُمَّتِي خَطَأَهَا وَ نَسْيَانَهَا وَ مَا أُكْرِهَتْ عَلَيْهِ» (مغربی ۱۳۸۵، ۱: ۲۷۴) و بسیاری از موارد عناوین ثانویه را دربر نمی‌گیرد. در حدیث نبوی، رفع حکم نیست؛ بلکه حکم سابق باقی است؛ ولی آثار حکم یعنی عقاب از مکلف برداشته می‌شود؛ یعنی اگر در عمل مکلفی، عناوین ثانویه صدق کند، حکم سابق ثابت است و خداوند آثار شرعی مترتب بر آن را برمی‌دارد و او را عقاب نمی‌کند. برای مثال، اکل اضطراری برخی محرمات، در شرایط خاصی برای انسان گناه شمرده نمی‌شود و مشمول رحمت الهی قرار می‌گیرد: ﴿إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخُنْزِيرِ وَ مَا أَهْلَ بِهِ لِيَعْيِرَ اللَّهُ فَمَنِ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَ لَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (بقره، آیه ۱۷۳) یا در جای دیگر به زبان دعا آمده است که مؤمنین از خداوند می‌خواهند که در صورت ارتکاب برخی گناهان از روی خطا یا نسیان، آن‌ها را مورد عفو و مغفرت خویش قرار دهد: ﴿رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِن نَّسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا﴾ (بقره، آیه ۲۸۶).

پس در برخی عناوین ثانویه، حکم سابق باقی است و مجازات از آن رفع می‌شود و در برخی دیگر مثل عسر و حرج و ضرر و ضرار که ادله آن‌ها حاکم بر ادله احکام اولیه هستند، به رفع حکم در مقام تشریح دلالت دارد؛ یعنی نفی حکم به زبان نفی موضوع حکم است.

دوم - تغییر عنوان موضوع و زایل شدن عنوان قبلی آن

در این صورت، موضوعی که قبلاً در شرایط پیشین تحت عنوانی قرار داشته است، اما با تحول در شرایط برونی فعلی، موضوع عنوان دیگر به خود بگیرد. این تغییر عنوان در چند محور کلی قابل بررسی است؛

۱. در حوزه مسائل سیاسی: ممکن است برقراری روابط سیاسی با کشوری در شرایط خاصی موجب تقویت نظام اسلامی شود؛ ولی در شرایط دیگر از تحت این عنوان خارج شود و موجب ضعف نظام اسلامی یا مستلزم تسلط کفار بر جامعه اسلامی گردد. لذا مورد نهی و نفی شریعت اسلام قرار می‌گیرد؛ مثل جنگ، صلح و برقراری روابط اقتصادی، علمی، نظامی، صنعتی و...

۲. در حوزه مسائل اخلاقی: نوعی عمل خاص مثل بلند شدن در هنگام ورد دیگران نوعی احترام شمرده می‌شود و یک عمل پسندیده است؛ اما در شرایط خاص زمانی و مکانی، ممکن است این عمل موجب تحقیر دیگران یا بی‌نظمی در جلسه را به دنبال داشته باشد؛ لذا امر مطلوب به شمار نمی‌آید.

۳. در حوزه مسائل اجتماعی: ممکن است موضوعی در شرایط زمانی و مکانی تحت عنوانی قرار داشته باشد و در شرایط جدید زمانی و مکانی، عنوان دیگر بگیرد. از باب مثال، شطرنج به اعتقاد امام خمینی رحمته الله علیه مصداق موضوع اصلی حرمت یعنی در زمان صدور نص، از آلت قمار است: «هو المتيقن من عنوان القمار والميسر في الكتاب والسنة و معقد الإجماع. ولا فرق بين أنواعه من النرد والشطرنج وغيرهما» (خمینی، ۱۴۱۵، ۲: ۷)؛ اما با تغییر و تحولی که در استفاده از این ابزار صورت گرفت، بر فرض این که هم‌اکنون آلت قمار در جامعه محسوب نشود و تحت عنوان ابزار دیگر و عنوان دیگری یعنی ابزار ورزشی قرار گرفته که به نوعی استفاده از آن ورزش فکری محسوب می‌شود. بر همین اساس، اگر ابزاری جدیدی برای قمار در جامعه پیدا شود، می‌توان آن را تحت عنوان آلت ابزار قمار قرار داد؛ همانند سایت‌های شرط‌بندی در فضای مجازی.

۲. مقام تطبیق موضوع بر مصادیق

موضوع احکام شرعی، یک واقعیت اعتباری یا انتزاعی است که به گونه یک قضیه کلی

مورد شناسایی فقیه قرار می‌گیرد؛ اما تطبیق موضوعات بر مصادیق خارجی آن‌ها به چند دسته کلی قابل دسته‌بندی است:

یک - اگر موضوعات احکام شخصیه باشد که فقط بر روابط فرد با خداوند مربوط شود، تطبیق موضوعات کلی بر مصادیق خارجی، وظیفه مکلف است که او باید مصداق خارجی آن را تشخیص داده، عنوان کلی موضوع را بر مصادیق آن تطبیق دهد؛ مثلاً شخص در حال سفر وظیفه دارد که بر اساس شاخصه‌های کلی که از سوی مرجع تقلید او در رساله عملیه تعیین شده است، در طی چهار فرسخ رسیده یا نرسیده و نقطه مبدأ سفر و محدوده قصر نماز و روزه در کجا قرار می‌گیرد یا لکه‌ای قرمزی که روی لباس نمازگزار پدیدار می‌شود که خون است یا نه، وظیفه هر مکلفی است که مصداق خارجی را تشخیص دهد که از مصادیق کدام موضوع کلی احکام قرار می‌گیرد.

دو - اگر موضوعاتی مربوط به روابط فردی با افراد دیگر شود و موضوع نیز یک کلی باشد که مرجع شناخت آن فقیه و عرف باهم می‌باشد؛ مثلاً در این که چه چیزی اگر با کیل و وزن مبادله شود، ربوی می‌گردد، وظیفه فقیه می‌باشد که باید تعیین نماید که چه چیزی از مکیل و موزون ربوی می‌باشد؛ اما این که چه چیزی مکیل و موزون است، مرجع تشخیص عرف می‌باشد که هر مکلفی باید بر اساس عرفی شهری خودش تشخیص دهد که چه چیزی مکیل و موزون است. یا حریم ده‌ها و قریه‌ها که در جمهوری اسلامی ایران با وجود نظام ولایت فقیه، حریم محدوده شده و احیای موات باید با اذن حاکم شرع باشد؛ اما در کشورهایی که ولی فقیه مبسوط‌الید نیست، مرجع شناخت حریم قریه‌ها و دهات، عرف آنجاست؛ زیرا در غیر این صورت، خلاف منافع و مصالح آن‌هاست و علاوه بر آن در برخی کشورهای اسلامی، تحدید حریم قریه‌ها و دهات از سوی حکومت محلی منجر به حذف موجودیت اقلیت‌های مذهبی و قومی می‌گردد. در این دسته از موضوعات، مرجع شناخت و تطبیق، عرف است.

سه - موضوعات اجتماعی - سیاسی و حقوقی؛ شناخت موضوعات سیاسی - اجتماعی، قضائی - حقوقی، مدیریتی، علمی، اقتصادی، و فرهنگی کشور اسلامی و جهان و همچنین تشخیص و تطبیق آن‌ها در کشورهای اسلامی و جهان، به عهده ولیّ فقیه است؛ زیرا اولاً تشخیص آن‌ها از توان مکلف عادی خارج است؛ حتی ولیّ فقیه نیز به تنهایی نمی‌تواند تمام این موضوعات را شناسایی کند و آن‌ها را بر مصادیق خارجی اش تطبیق دهد؛ اما با تشکیل گروه کارشناسی در حوزه‌های مختلف روابط انسانی، این امر را برای حاکم اسلامی ممکن می‌سازد؛ زیرا از عهده و توان غیر از ولیّ فقیه عمل تطبیق موضوعات بر مصادیق خارجی شان خارج است. ثانیاً سیره سیاسی و قضائی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام، مسئولیت تطبیق موضوعات سیاسی و حقوقی اجتماعی را برای ولیّ فقیه تأیید می‌کند.

الف) روش تطبیق موضوع بر مصادیق

اصل تطبیق احکام شرعی در شرایط مختلف زمانی و مکانی، به شناخت درست موضوع احکام بر می‌گردد؛ زیرا با شناخت دقیق موضوعات اصلی، اولاً فقیه می‌تواند فروع منصوص در روایات را چنانچه از اصل خود در شرایط فعلی خارج شده باشند، تشخیص دهد و ثانیاً می‌تواند با ارجاع فروع مستحدثه به اصل آن، حکم آن مسئله را تشخیص دهد: «إن كانت من الحوادث الواقعة في زمانه: فإن كانت من الجزئيات الداخلة تحت کلیات المسائل التي وقع البحث فيها من المجتهدين، فعليه أن يدخل تلك الجزئيات تحت ذلك الكلي» (محقق کرکی، ۱۴۰۹، ۳: ۵۱). پس از مباحث مهم در موضوع شناسی، روش شناسی موضوع است.

دلیل این که ما نیازمند شناخت موضوعات اصلی از نصوص هستیم، آن است که امامان علیهم السلام اگرچه وظیفه اصلی خود را بیان اصول شریعت دانسته‌اند: «عَلَيْنَا إِبْرَءُ

الأُصُولِ وَ عَلَيْنِکُمُ التَّفْرِیعُ» (حرعاملی، ۱۴۰۹، ۲۷: ۶۲)، نحوه تفریع فروع وارجاع به اصل مربوطه را نیز آموزش داده‌اند. چنان‌که به فروعات متعددی که در زمان‌ها و مکان‌های مختلف برای مسلمین حادث می‌شده است و مورد سؤال واقع می‌گردید، امامان علیهم‌السلام خود تفریع فرع از اصل نموده و با توجه به اصول مربوطه، حکم فرع مورد سؤال را پاسخ داده است. برای نمونه، امام صادق علیه‌السلام در پاسخ به صحت اشتراط برخی شروط در ضمن عقد، بر مبنای این اصل که هر شرطی که مخالف کتاب باشد، باطل است، به فرع مورد سؤال پاسخ داده‌اند «لَأَنَّ كُلَّ شَرْطٍ خَالَفَ الْكِتَابَ فَهُوَ بَاطِلٌ» (ابو جعفر طوسی، ۱۴۰۷، ۷: ۶۷). پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در پاسخ به سؤالی در حکم نبیذ، بعد طرح سؤالاتی برای شناخت موضوع، با تمسک به اصل «کل مسکر حرام» در سؤال مطروحه، پاسخ داده‌اند: «أَفِیسَکَر؟ فَقَالُوا: نَعَمْ، قَالَ: کُلُّ مَسْکَرٍ حَرَامٌ» (نجفی، ۱۴۰۴، ۶: ۲۲) یا در موارد زیادی امامان علیهم‌السلام با توجه به اصل «مَا جَعَلَ عَلَیْکُمْ فِی الدِّینِ مِنْ حَرْجٍ»، به فروعات مورد سؤال پاسخ داده‌اند (کلینی، ۱۴۰۷، ۳: ۳۳).

البته در همه موارد در پاسخ به فروعات مورد سؤال، به اصل مربوطه اشاره نکرده‌اند. لذا رسیدن به اصول در این موارد نیاز به اجتهاد فروعات متعدد منصوص است. برای مثال، امام باقر علیه‌السلام در پاسخ به سؤالی در مورد ازدواج عبدی که بدون اجازه مولای خود ازدواج کرده بود، با این استدلال که «او امر حلالی انجام داده است و هم مستلزم عصیان مولا شده است»، ازدواج او را با اجازه مولا صحیح می‌دانستند: «إِنَّمَا أَتَى شَیْئاً حَلَالاً وَ لَیْسَ بِعَاصٍ لِلَّهِ وَ إِنَّمَا عَصَى سَیِّدَهُ» (ابو جعفر طوسی، ۱۴۰۷، ۷: ۳۵۱). با توجه به روایت می‌توان به این اصل رسید: «نهی مولا از معاملات، موجب بطلان نمی‌شود».

اوضاع کنونی گسترش جامعه و پیشرفت وسایل ارتباطی، روابط جدیدی در صحنه اجتماع انسانی ایجاد می‌کند و این روابط با ابزار جدید، موضوعات جدید را پدید می‌آورند که نیازمند حکم شرعی برای تنظیم روابط جدید حقوقی، سیاسی - اجتماعی

خواهند بود. موضوعات مستحدثه، در منابع استنباطی مورد حکمی از احکام فقهی قرار نگرفته‌اند؛ اما فروع جدیدی خواهند بود که داخل در اصلی از اصول شریعت قرار خواهند گرفت. بر همین اساس، با تغییر روابط اجتماعی و شرایط عصر ارتباطات یا انفجار اطلاعات، روابط انسان در حوزه اجتماعی - سیاسی، اقتصادی، و حقوقی، ممکن است فرعی از اصلی خارج شود و در زیرمجموعه اصل دیگر قرار گیرد.

با توجه به روش فوق، فقیه می‌تواند حکم فروع جدید را استنباط کند که امام علیه السلام آن را وظیفه فقها دانسته‌اند: «علینا التفاء الاصول و علیکم التفریع»؛ زیرا حکمی که برای اصل ثابت است، برای فرع هم ثابت خواهد بود و حکمی که برفرع وارد شده است، در صورتی می‌توان آن را برای اصل ثابت دانست که از مورد آن الغای خصوصیت شود؛ مثلاً حکمی که موضوع آن مطلق عقد است؛ مانند «اوفوا بالعقود»، در مورد همه عقود لازم‌الاجرا خواهد بود. در نتیجه وفای به هر عقده لازم خواهد بود و حکمی که موضوع آن بیع است، «نهی از بیع غرری» برای همه بیع‌ها لازم‌الاجرا خواهد بود؛ در نتیجه بیع غرری، چه در سلف و چه در صرف، باطل خواهد بود؛ اما آنچه برای بیع صرف ثابت است؛ مثل «تقابض در مجلس»، برای بیع‌های دیگر ثابت نخواهد بود.

نتیجه‌گیری

نقش زمان و مکان در فرایند اجتهاد در نزد امامیه، بر اساس نظریه اعتدال است؛ یعنی احکام فقهی، نه کاملاً تابع شرایط زمان و مکان است و نه احکام در تمام زمان‌ها و مکان‌ها ثابت‌اند؛ بلکه احکام کلی فرازمانی و مکانی بوده، ثابت است و برخی احکام جزئی که متغیر است، در جهت حفظ همان ثابتات می‌باشد. این تغییر احکام در فرایند اجتهاد نزد امامیه در دو مقام می‌باشد:

یک - مقام چیستی موضوع: این مقام مقدمه استنباط حکم شرعی است که چیستی موضوع، تعیین و مشخص می‌شود. در استنباط حکم شرعی فرعی، فقیه علاوه

بر شناخت ماهیت، عنوان، قیود، ملاک و اجزای موضوع منصوص و توجه به شرایط صدور آن نص، موضوع خارجی زمان استنباط و استخراج حکم، موضوع خارجی زمان استنباط حکم را به موضوع اصلی منصوص ارجاع داده، تطبیق می‌دهد و سپس حکم آن را استنباط می‌کند؛ زیرا رابطه حکم و موضوع، همچون رابطه سبب و مسبب است که موضوع نسبت به حکم، به مثابه سبب می‌باشد. موضوع حکم شرعی، مرجع شناخت متفاوتی دارد که بسته به نوع موضوع، مرجع شناخت آن‌ها نیز متفاوت است: اگر موضوع حکم شرعی همانند نماز، کاملاً شرعی باشد، مرجع شناخت آن نیز شرع می‌باشد یا اگر موضوعی عرفی باشد، مرجع شناخت آن نیز عرف خواهد بود یا اگر موضوعی شرعی - عرفی باشد و مرجع شناخت آن نیز شرع و عرف خواهد بود. اگر موضوع امر قضائی یا سیاسی، مدیریتی یا امنیتی باشد، مرجع شناخت آن نیز همان خواهد بود. به هر صورت، مرجع شناخت موضوع، بسته به نوع موضوع متفاوت است.

دوم - مقام تطبیق موضوع کلی در مصداق آن: در مقام چیستی، موضوع به گونه‌ای یک قضیه کلی مورد شناسایی فقیه قرار می‌گیرد. اما در مقام تطبیق، این موضوع کلی بر مصادیق خارجی تطبیق می‌شود. اگر مصداق خارجی موضوع، متعلق به روابط افراد با خداوند بود، همانند تعیین نقطه مبدأ و انتهای چهار و هشت فرسخ، این تطبیق موضوع به مصداق، وظیفه مکلف می‌باشد. اگر مصادیق موضوع کلی مرتبط به روابط افراد با یکدیگر باشد، همانند مکیل و موزون بودن یا حریم قریه‌ها، این تطبیق وظیفه مردم و عرف عام می‌باشد. اگر مصادیق از امور سیاسی، قضائی، امنیتی یا غیره باشد، در جایی که حاکم شرع مبسوط‌الید باشد، از وظیفه حاکم شرع می‌باشد؛ زیرا علاوه بر این که ولایت فقیه بُعد اجرایی و حاکمیتی نیز دارد، تطبیق این موضوعات بر مصادیق آن‌ها از توان افراد عادی خارج می‌باشد. بنابراین، در حقیقت احکام ثابت‌اند و آنچه تغییر می‌کند، تغییر مصادیق خارجی موضوع در شرایط زمان‌ها و مکان‌های مختلف است.

منابع

قرآن کریم

۱. اصفهانی، حسین بن محمد راغب (۱۴۱۲ق)، *مفردات ألفاظ القرآن*، لبنان - سوریه: دار العلم - الدارالشامیه، اول.
۲. انصاری، مرتضی بن محمد امین (۱۴۲۸ق)، *فرائد الأصول*، قم: مجمع الفکر الاسلامی، چاپ نهم.
۳. آذری قمی، احمد (۱۳۷۳)، *شئون و شرایط رهبری و مرجعیت*، قم: مکتبه ولایه، چاپ اول.
۴. آل فقیه عاملی، ناجی طالب (۱۴۲۵ق)، *دروس فی علم الأصول*، ج ۱، بیروت: چاپ اول.
۵. بروجردی، حسین (۱۴۱۲ق)، *الحاشیه علی کفایة الأصول*، ج ۲، قم: انصاریان، چاپ اول.
۶. بروجردی، محمد تقی (۱۴۲۲ق)، *اجتهاد و تقلید*، قم: دفتر انتشارات اسلامی (وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم)، چاپ اول.
۷. جناتی، محمد ابراهیم، «فقه اجتهادی و اصلاح حوزه‌های علمیه از دیدگاه امام خمینی رحمته الله علیه»، *کیهان اندیشه*، شماره ۲۹، فروردین و اردیبهشت ۱۳۶۹.
۸. حکیم، محمد تقی بن محمد سعید (۱۴۱۸ق)، *الأصول العامة فی الفقه المقارن*، قم: چاپ دوم.
۹. خمینی، سید روح الله موسوی (۱۴۱۵ق)، *المکاسب المحرمة*، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه، اول.
۱۰. _____ (۱۳۷۶ق)، *کتاب الطهارة*، قم: چاپخانه حکمت، چاپ اول.
۱۱. _____ (۱۴۱۸ق)، *الاجتهاد و التقليد*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه، چاپ اول.
۱۲. خوئی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۷ق)، *مصباح الاصول*، (تقریرات الخوی، للسید محمد سرور الواعظ الحسینی)، قم: الداوری، چاپ پنجم.
۱۳. سبحانی تبریزی جعفر (۱۴۲۴ق)، *إرشاد العقول الی مباحث الأصول* (تقریرات حاج عاملی محمد حسین)، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.

۱۴. صدر، محمد باقر (۱۴۱۷ق)، *بحوث فی علم الأصول* (تقریرات حسینی شاهرودی محمود)، قم: مؤسسه دائرةالمعارف فقه اسلامی، چاپ سوم.
۱۵. طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن (۱۴۰۷ق)، *تهذیب الأحکام*، تهران: دارالکتب الإسلامية، چاپ چهارم.
۱۶. عاملی، حرّ، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، *وسائل الشیعة*، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، چاپ اول.
۱۷. فاضل مقداد، مقداد بن عبد الله (۱۳۶۱)، *نضد القواعد الفقهية علی مذهب الإمامية*، قم: کتابخانه حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی رحمته الله، چاپ اول.
۱۸. کجوری شیرازی، محمد مهدی (۱۳۸۰)، *الاجتهاد والتقلید*، قم: النهاوندی، چاپ اول.
۱۹. کرکی، محقق ثانی، علی بن حسین (۱۴۰۹ق)، *رسائل المحقق الكرکی*، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی و دفتر نشر اسلامی، چاپ اول.
۲۰. کلینی، ابو جعفر محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، *الکافی*، تهران: دارالکتب الإسلامية، چاپ چهارم.
۲۱. گلپایگانی، محمد رضا (۱۳۸۳)، *الهدایة الی من له الولاية*، تدوین احمد صابری همدانی، قم: دارالقرآن کریم.
۲۲. مطهری، مرتضی (۱۳۶۶)، *اسلام و مقتضیات زمان*، تهران، صدرا.
۲۳. مظفر، محمد رضا (۱۳۸۷)، *أصول الفقه*، قم: بوستان کتاب، چاپ پنجم.
۲۴. مغربی، ابو حنیفه نعمان بن محمد تمیمی (۱۳۸۵ق)، *دعائم الإسلام*، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، چاپ دوم.
۲۵. نائینی، محمد حسین (۱۳۷۶)، *فوائد الأصول* (تقریرات کاظمی خراسانی محمد علی)، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه، چاپ اول.
۲۶. نجفی، محمد حسن (۱۴۰۴ق)، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ هفتم.
۲۷. نوری، میرزا حسین (۱۴۰۸ق)، *مستدرک الوسائل*، بیروت: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، چاپ اول.
۲۸. یوسفی، رضا خدابخش (۱۳۸۶)، *ثابت و متغیر در دین با تأکید بر دیدگاه امام خمینی رحمته الله و شهید مطهری*، قم: جامعه المصطفی صلی الله علیه و آله العالمیه.